

## روابط اتابکان آذربایجان و گرجی‌ها در دوره حکمرانی اتابک ابوبکر ایلدگزی (607-587 ق. / 1210-1191 م.)

محمد عزیزنژاد<sup>۱</sup>  
علیرضا کریمی<sup>۲</sup>

### چکیده

در این مقاله، مناسبات سیاسی- نظامی میان پادشاهی باگراتیان گرجستان و اتابکان ایلدگزی ناحیه آذربایجان در دوره حکومت اتابک نصرت‌الدین ابوبکر بن محمد پهلوان (607-587 ق. / 1210-1191 م.)، بررسی می‌شود. روابط حکومت اتابک آذربایجان و گرجی‌ها، پیوسته مبتنی بر چرخه‌ای از تعامل و منازعه بود. پادشاهی گرجستان پس از آنکه اراضی گرجستان را یکپارچه از آن خود کرد، از ضعف و فتور سلاجقه عراق عجم و کشمکش‌های داخلی در ایالت آذربایجان بهره جست و در دوره حاکمیت ملکه تامارا (609-555 ق. / 1213-1160 م.) در منطقه قفقاز و آذربایجان سیاست توسعه‌طلبانه در پیش گرفت. همزمان با دست‌اندازی مکرر گرجیان بر ایالت آذربایجان، اتابک ابوبکر در رأس حکومت اتابکان ایلدگزی قرار داشت. سؤال اصلی این است که مهم‌ترین عوامل مؤثر بر روابط سیاسی اتابکان آذربایجان با گرجی‌ها چه بود؟ بر پایه این پژوهش، موقعیت بازرگانی و سوق‌الجیشی قفقاز، نقش بسیار مهمی را در دوره‌های تنش به دنبال داشت.

### • واژگان کلیدی

اتابکان آذربایجان، گرجی‌ها، روابط، حکمرانی، اتابک ابوبکر ایلدگزی

---

تاریخ دریافت مقاله: 1394/3/19 تاریخ پذیرش مقاله: 1394/6/4  
1. دانشجوی دکتری تاریخ مطالعات ایران اسلامی - دانشگاه تبریز Maziznejad63@gmail.com  
2. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز

## مقدمه

با فروپاشی تدریجی سلاجقه بزرگ، اتابکان آذربایجان سر برآوردند و در اندک مدتی توانستند دولتی قدرتمند و وسیع در شمال غربی قلمرو ایران به ویژه در منطقه آذربایجان تشکیل دهند. تاریخ سلسله محلی اتابکان ایلدگزیان حاکی از جنگ‌های کوچک و بزرگ آنان با دشمنان خارجی به ویژه گرجی‌هاست. مهم‌ترین مسأله این حکومت محلی، هجوم ویرانگر و پیوسته مسیحیان گرجی به مناطق شمال غربی ایران بود. این حملات گسترده، مجالی برای اتابکان به منظور رسیدگی به امور داخلی عراق عجم و تحولات مرزهای شرقی ایران باقی نمی‌گذارد. روند ارتباط اتابکان ایلدگزی آذربایجان با دولت باگراتیان گرجی، با جنگ و جدال بر سر سلطه بر شهرهای مهم و سوق‌الجیشی و مراکز تجاری قفقاز همراه بود. این موضوع، در تحقیقات جدید تحت‌الشعاع تاریخ دوره سلجوقی قرار گرفته است، حال آنکه بررسی آن به صورت مستقل بسیار ضروری به نظر می‌رسد.

سرگذشت و تاریخ این سلسله در منابع مهم دوره سلجوقی و خوارزمشاهی آمده است و می‌توان به *الکامل فی التاریخ* ابن اثیر، *اخبار الدولة السلجوقیه* صدرالدین حسینی و *راحة الصدور و آیه السرور* راوندی اشاره کرد. در خصوص روابط اتابکان آذربایجان با حکومت باگراتیان گرجی، دو مقاله خاص در دست است: تحولات داخلی گرجستان و حمله گرجیان به آذربایجان<sup>۱</sup> که در آن، بیشتر بر

۱. بنگرید به ناصر صدقی و محمد عزیززاد، «تحولات داخلی گرجستان و حمله گرجیان به آذربایجان در عصر دوم سلجوقی (۶۲۲-۵۱۵ق.)»، فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، سال ۲۳، دوره جدید، شماره ۲۰، پیاپی ۱۱۰، زمستان ۱۳۹۲.

تحوالات داخلی گرجستان و سبب حمله گرجیان به ایالت آذربایجان و اران در دوره سلجوقی تأکید شده است و مقاله‌ای دیگر با عنوان «روابط اتابکان آذربایجان با گرجی‌ها در دوره شمس‌الدین ایلدگز<sup>۱</sup>» در باب روابط با گرجی‌ها در دوره اتابک در تحقیق حاضر کوشش شده است به این نکات توجه شود:

الف) شناسایی مهم‌ترین عوامل مؤثر بر روابط سیاسی اتابکان آذربایجان با گرجی‌ها.  
ب) شناسایی مهم‌ترین زمینه‌ها و دلایل درگیری نظامی گرجیان با اتابکان آذربایجان در دوره حکمرانی اتابک ابوبکر.

### نگاهی اجمالی به دوره فرمانروایی اتابک ابوبکر (607-587 ق. / 1211-1192 م.)

در منابع این دوره، نام اتابک نصرت‌الدین ابوبکر بن محمد جهان پهلوان ایلدگری، چهارمین فرد از دودمان حکومت محلی اتابکان آذربایجان، اولین بار در حوادث سال 582 ق. / 1187 م. یعنی هنگام مرگ پدرش اتابک محمد جهان پهلوان یاد شده است؛ زمانی که او قلمرو حکومتی‌اش را میان فرزندان ذکور خویش تقسیم کرد. به نوشته صدرالدین حسینی در تقسیم اراضی، ولایت‌های آذربایجان و اران به ابوبکر تعلق گرفت و قزل ارسلان علاوه بر اینکه او را نزد خود عزیز نگاه می‌داشت، بنا بر وصایای برادرش، این ولایات را نیز بدو تفویض کرد (حسینی 1)،

1. همچنین نک: هوشنگ خسروبیگی، محمد عزیززاد و میرصمد موسوی، «روابط اتابکان آذربایجان و گرجی‌ها در دوره شمس‌الدین ایلدگز»، دو فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ نامه ایران بعد از اسلام، سال سوم، شماره پنجم، پاییز و زمستان 1391.

۱۹۳۳: ۱۷۲). ابوبکر در مدت زمامداری عمویش قزل ارسلان گویا در جنگ های او با مخالفان نیز شرکت می کرد (همان). چون قزل ارسلان در سال ۵۸۷ ق. / ۱۱۹۲ م.، در همدان به طرز مرموزی به قتل رسید (بنداری اصفهانی، ۲۵۳۶: ۳۶۳؛ آقسرایبی، ۱۳۶۲: ۲۶)، ابوبکر با یاری زاهده خاتون بیوه اتابک قزل ارسلان بر تخت حکومت آذربایجان و اران نشست (راوندی، ۱۳۳۳: ۳۶۳). او در آغاز حکومت، با سلطان طغرل سوم سلجوقی رو به رو شد، زیرا سلطان سلجوقی برای خروج از سیطره اتابکان و احیای قدرت سلجوقیان با گروهی از هواداران خود درصدد تصرف تبریز برآمد، اما کاری از پیش نبرد و ناچار به سوی همدان عقب نشست (Kayhan, no date: 269-282)، اما توانست با شکست قتلغ اینانج در سال ۵۸۸ ق. / ۱۱۹۳ م.، در نزدیکی قزوین، بر تخت سلطنت جلوس کند (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۹۰؛ بنداری اصفهانی، ۲۵۳۶: ۳۶۳). با این پیشامد، قلمرو اتابکان آذربایجان میان دو قدرت سیاسی تقسیم شد. در این میان، قتلغ اینانج و امیر امیران عمر، برادران ناتنی اتابک ابوبکر در تکاپوی سهم خواهی از میراث پدری خویش برآمدند. آنان پس از شکست از سلطان سلجوقی رو به آذربایجان آوردند تا بخت خود را در این منطقه بیازمایند، اما در مقابل اتابک ابوبکر کاری از پیش نبردند و هر کدام به سویی گریختند (نیشابوری، همان). امیر امیران عمر به شیروان، به دربار شروانشاه اخستان اول پناه بُرد (حسینی، ۱۳۸۰: ۲ / ۲۰۳؛ ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ۲ / ۱۵۲؛ ابن اثیر، ۱۳۵۳: ۲۴ / ۸۲) و قتلغ اینانج نیز در منازعات کسب قدرت در عراق عجم به دست سلطان تکش خوارزمشاه کشته شد (راوندی، ۱۳۳۳: ۳۷۵؛ کرمانی، ۱۳۳۲: ۸۲). اینک ابوبکر حکمران بلامنازع آذربایجان بود و سلطان طغرل نیز در عراق استقرار

یافت. از آن پس، حوادث عراق عجم و آذربایجان در مسیرهای جداگانه ادامه یافت و دست اتابک ابوبکر برای همیشه از عراق عجم کوتاه شد (ابن اسفندیار، 1320: 2/169؛ راوندی، 1333: 388-396). گذشته از جنگ‌های وی با گرجیان، حذف حکومت محلی احمدیلیان مراغه در سال 605ق. / 1209م. از مهم‌ترین مراحل در دوران حکومت بیست ساله ابوبکر بود (ابن اثیر، 1353: 275/2). با سقوط حکومت محلی مراغه، مهم‌ترین مانع بر سر توسعه‌طلبی اتابکان آذربایجان در ایالت آذربایجان از میان رفت.

### تحولات داخلی گرجستان در زمان سلطنت ملکه تامارا (609-555 ق. /

1213-1160 م.).

تفلیس، در سال 22ق. / 643 م. در جریان فتوح اعراب مسلمان تصرف شد و نزدیک 400 سال شهری مسلمان‌نشین باقی ماند. بیشتر قلمرو گرجستان تحت حکومت شاهزادگان گرجی بود و با روی کار آمدن سلسله باگراتیان، گرجستان بار دیگر یکپارچه شد (Peacock, 2006: 127-146). یک قرن پیش از آنکه باگراتیان گرجی، تفلیس را از دست مسلمانان در آورند، گرجستان در طول قرن چهارم هجری / یازدهم میلادی در معرض یورش ترکان سلجوقی قرار داشت. جنوب قفقاز به سبب چراگاه‌های زمستانی و تابستانی محیطی مناسب برای چادرنشین‌های ترک سلجوقی بود (Peacock, 2005: 205-230). با جلوس داوید چهارم معروف به احیاء‌گر (465-519 ق. / 1073-1125 م.) بر تخت سلطنت باگراتیان، گرجستان

وارد مرحله جدیدی از تاریخ شد: وی توانست قلمرو آشفته گرجستان را متحد کند و تفلیس را از دست مسلمانان در آورد و به مهاجرت‌های فصلی ترکمانان به اراضی گرجستان پایان دهد (لانگ، ۱۳۷۳: ۱۲۰-۱۱۹). دیمتری (۵۵۱-۴۸۶ ق./ ۱۱۵۶-۱۰۹۳ م.) جانشین وی، سیاست‌های پدر را ادامه داد و تعرض به قلمرو مسلمانان را آغاز کرد (همان). با به تخت نشستن گئورگی سوم (۵۷۹-۵۵۱ ق./ ۱۱۸۴-۱۱۵۶ م.)، یورش‌های گرجیان بر اراضی سلجوقیان شدت گرفت و دو شهر آنی و دوین همواره در معرض یورش مکرر قوای گرجی بود (صدقی و عزیزنژاد، ۱۳۹۲: ۹۷). در دوره حکومت اتابک ایلدگز در آذربایجان، حملات گرجی‌ها به طور موقت متوقف شد. سلطنت ملکه تامارا (۶۰۹-۵۵۵ ق./ ۱۲۱۳-۱۱۶۰ م.)، اوج قدرت سلطنت باگراتیان گرجستان بود و از سلطنت وی در تاریخ گرجستان در قرون وسطی به عنوان عصر طلایی یاد می‌شود. تامارا پس از مرگ پدرش گئورگی سوم، حکومت گرجستان را قبضه و گرچه در راه تثبیت حاکمیت سیاسی خود با مخالفت اشراف گرجی رو به رو شد، اما توانست بر همه توطئه‌های مخالفان درباری و اشراف گرجی فائق آید. وی برای انتقال بحران‌های داخلی به مرزهای خارجی، سیاست توسعه‌طلبی در پیش گرفت و ضعف سلجوقیان و امپراتوری بیزانس، مسیر وی را هموارتر کرد (Eastmond, 1998: 94). مهم‌ترین حادثه‌ای که قدرت ملکه تامارا را در آغاز سلطنت به چالش کشید، شورش شاهزاده دمنه<sup>۱</sup> در ۵۳۱ ق./ ۱۱۷۷ م. بود که از سوی اشراف و زمینداران گرجی حمایت می‌شد (Minorsky, 1951: 868-877). این شورش، بهانه‌ای به دست اشراف و زمینداران

---

1. Demna

گرجی داد تا امتیازات از دست رفته خود را باز یابد (Minorsky, 1951: 868-). گرجی 48-49 (2001; Khazanov & Wink, 877). ملکه تامارا که توانی برای سرکوب مخالفان داخلی نداشت، از خویشاوندان مسلمان و متحد محلی خویش، اخستان بن منوچهر شیروانشاه<sup>۱</sup> و همچنین قوباسار<sup>۲</sup> قبچاقی تبار، فرمانده مزدور ارتش گرجی یاری خواست و بدین ترتیب توانست بر شورشیان غالب آید (Ashurbayli, 1997: 174). در گام بعدی، او برای مقابله با اشراف گرجی و قطع وابستگی به اربابان زمیندار، کسانی از قبایل قبچاق را در دستگاه حاکمه گرجستان به مناصب دولتی برکشید و در برابر اشراف و زمینداران مخالف را از مرکز قدرت دور نگاه داشت (2001: 49; Khazanov & Wink). اما قبایل قبچاق، یعنی نیروهای مزدور در سپاه گرجستان، خود بخشی از مشکلات فراروی سلطنت ملکه تامارا بودند (Nəcəf, 2010: 37). در رأس آنها سپهسالار قوباسار و قوتلو ارسلان<sup>۳</sup> خزانه‌دار که بر همه شئون سلطنت سلطه داشتند؛ چنانکه قوباسار در تثبیت حاکمیت و سرکوب مخالفان ملکه تامارا نقش به سزا داشت (39; Suny, 1994). تامارا برای کاهش

1. اخستان بن منوچهر از حاکمان شیروانشاه، که پس از پدرش منوچهر بن افریدون (منوچهر سوم) بر تخت شیروانشاهان تکیه زد، حاصل ازدواج منوچهر بن افریدون با شاهزاده خانم گرجی تامارا دختر داوید چهارم باگراتونی بود. این ازدواج سیاسی به اتحاد دو دولت همجوار منجر شد و اخستان برای تحکیم مناسبات دوجانبه با خواهرزاده گئورگی سوم، عصمت‌الدین نیز ازدواج کرد. از مهم‌ترین حوادث دوره اخستان شیروانشاه می‌توان به زلزله مهیب شهر شماخی پایتخت اشاره کرد که در آن زلزله خانواده او کشته شدند. در نتیجه این رویداد، اخستان پایتخت شیروانشاهان را از شماخی به شهر بندری باکو منتقل کرد. همچنین وی برای یاری گئورگی سوم که با مخالفت شماری از زمینداران و اشراف گرجستان رو به رو شده بود و قصد داشتند برادرزاده پادشاه باگراتی، دمنه را به پادشاهی برسانند به گرجستان لشکر کشید و توانست سرکشان را سرکوب و پایه‌های سلطنت گئورگی سوم را تقویت کند. دربار شیروانشاه اخستان، شاعران نامداری چون خاقانی شروانی و نظامی گنجوی داشت (Ashurbayli, 1997: 174-177).

2. Qubasar

3. Qutlu Arslan

قدرت و نفوذ قیچاق‌ها به آرامنه متوسل شد (مانوکیان، ۱۳۸۸: ۹۲-۷۱) و اشراف وفادار به سلطنت، به ویژه خاندان مخارا گراذیلی و زاکریان را به مناصب عالی دربار برگماشت (Suny, 1994: 39). این خاندان‌ها در اندک زمانی، در دیوان نظامی و سیاسی گرجستان به مقامات و مناصب بالا دست یافتند، تا آنجا که پادشاه گرجستان سرزمین‌هایی را تحت مالکیت آنها قرار داد (مانوکیان، ۱۳۸۹: ۱۷۳-۱۵۲). خاندان زاکریان بخش اعظمی از نیروها و خاندان‌های نظامی ارمنستان را به سوی خویش جذب کرد و آنها را در کنار سپاه گرجستان به نبرد با امرای سلجوقی برانگیخت (همان). به این ترتیب اتحادی میان آرامنه و گرجی‌ها در زمان حکومت تامارا پدید آمد که به موجب آن، ارمنیان متعهد شدند نیروهای جنگی خود را در خدمت سپاه گرجستان قرار دهند و در مقابل، گرجی‌ها نیز در پس گرفتن سرزمین‌های ارمنستان به آنان یاری رسانند (همان). چون تامارا پایه‌های حاکمیت خود را در گرجستان محکم کرد، به سیاست توسعه‌طلبانه نیاکان بازگشت (Eastmond, 1998: 121). در سال ۵۹۴ ق. / ۱۱۹۹ م. سپاه تامارا در پیروزی مهمی، شهر آنی را از حاکمیت سلسله شادادیان به در آورد (عباسی و محمدی، ۱۳۸۹: ۹۳-۱۱۵) و در سال ۵۹۹ ق. / ۱۲۰۳ م.، شهر دوین نیز به دست قوای ائتلافی گرجی و ارمنی افتاد (Lordkipanidze, 1987: 150). سلیمان شاه دوم، سلطان سلجوقی روم به مقابله گرجی‌ها برخاست، اما در نبرد باسیان در سال ۵۹۹ ق. / ۱۲۰۳ م. شکست خورد (Gümüş, 2006: 200-219). این نبرد، پیشروی سلجوقیان روم را به منطقه قفقاز متوقف کرد و بر نفوذ گرجیان افزود. یکی از مهم‌ترین



دستاورد‌های سیاسی - نظامی در زمان سلطنت تامارا، تأسیس امپراتوری طرابوزان و تصرف نواحی اطراف دریای سیاه بود (لاتنگ، 1373: 23).

### روابط اتابک نصرالدین ابوبکر ایلدگری و ملکه تامارا

منطقه آذربایجان و اران به سبب مجاورت با سرزمین‌های مسیحی‌نشین گرجستان و ارمنستان و تمایل سلاطین سلجوقی به گسترش متصرفات و کسب غنائم، موقعیت سوق الجیشی خاصی داشت و همیشه در معرض تاخت و تاز دو طرف بود (صدقی و عزیزنژاد، ۱۳۹۲، ۹۷). اغلب شهرهای قفقاز تحت حاکمیت ترکان سلجوقی، ساکنان مسیحی داشت و نزاع و درگیری میان مسلمانان و مسیحیان در نواحی بیت‌المقدس، احساسات مذهبی را در این مناطق نیز شعله‌ور می‌کرد. گرجیان نیز، پس از تصرف آنی و دوین- که ساکنان آن به طور عمده مسیحی بودند، قلمرو اتابکان آذربایجان را عرصه تاخت و تاز قرار داده بودند (همان).

جنگ‌های میان اتابکان آذربایجان و گرجیان، همواره بر سر دو شهر آنی و دوین در می‌گرفت. این دو شهر پر ثروت مسیحی‌نشین، در مسیر راه‌های امپراتوری بیزانس و جاده‌های بازرگانی قرار داشت و همین سبب، عامل جنگ میان حاکمان مسلمان آذربایجان و اران با حاکمان گرجی بود (بارتولد، ۱۳۷۸: ۲۸۸-۲۸۷). برده در کانون مرکزی راه‌های منشعب از اران قرار داشت: یک راه از طرف مشرق به شروان، راه دوم از طرف جنوب شرقی به طرف بیلقان، راه شمال غربی به سوی گنجه و راه جنوب شرقی به پایتخت ارمنستان دوین می‌رسید (همان). راه‌های اردبیل و دوین در حکم شریان حیاتی برده بود و در آن روزگار، همچون سر نیزه سلطه مسلمانان بر آن نواحی محسوب می‌شد. بالطبع سلطه بر چنین مسیری می‌توانست منافع و عواید سرشاری نصیب حاکمان این مناطق کند (مینورسکی، ۱۳۷۵: ۱۴۱-۱۴۰). افزون بر این، با آغاز جنگ‌های صلیبی در کرانه‌های شرقی

دریای مدیترانه، صلیبی‌ها به همه راه‌های تجاری بزرگ آن زمان که از خاور دور به سواحل شرقی مدیترانه منتهی می‌شد، یورش آوردند و بدین ترتیب، امنیت مسیرهای تجاری در مخاطره افتاد (مانوکیان، 1388: 92-71). بنادر سواحل شرقی دریای مدیترانه همواره از روزگار کهن، مراکز عمده تبادل کالا میان شرق و غرب محسوب می‌شد و یکی از اهداف اصلی صلیبی‌ها، دستیابی و سیطره بر راه‌های مراسلاتی ارزشمند بود (Heyd, 2000: 177-206). از سوی دیگر، ناامنی در مسیرهای تجاری شرق دریای مدیترانه، به رونق و شکوفایی تجاری شهرهای قفقاز و آناتولی (آنی، بردعه، دوین و اخلاط) و بنادر دریای سیاه منجر شد، زیرا تاجران و بازرگان شرق و غرب پس از آغاز جنگ‌های صلیبی در شامات و فلسطین، در پی راه‌های جایگزین بودند. منطقه قفقاز و شرق آناتولی به سبب دوری از میدان‌های جنگ‌های صلیبی و نزدیکی به دریای سیاه می‌توانست بهترین جایگزین باشد. موفقیت اقتصادی منطقه، طمع حاکمان منطقه را برای سلطه بر شهرهایی همچون دوین، آنی، بردعه و اخلاط برمی‌انگیخت. گرجیان می‌کوشیدند تا این راه‌ها را که از شمال بین‌النهرین و ارمنستان و گرجستان به طرف شمال می‌رفت، تحت نفوذ خود درآوردند و بدین ترتیب، بدون توسل به بازرگانان ایرانی با ترکان سلجوقی روم روابط بازرگانی برقرار کنند؛ زیرا در این صورت، از پرداخت حقوق گمرکی و افزایش قیمت‌ها نیز در امان می‌ماندند.

کوشش سلجوقیان نیز دستیابی به کرانه‌های دریای مدیترانه و سیاه بود. در دوره سلجوقیان، علاوه بر ادله سیاسی و اقتصادی، نزاع‌های دینی نیز وجود داشت و هر یک خود را نماینده جریانی دینی می‌دانستند (رئیس‌نیا، 1378: 2/ 465). چون

شعله‌های جنگ صلیبی به منطقه قفقاز نیز رسید، گرجی‌ها از شور و احساسات مذهبی بهره بردند و به جنگ‌های خود با مسلمانان منطقه ماهیت و صبغه دینی بخشیدند. آنان، به بهانه آزاد سازی دو شهر مسیحی نشین آنی و دوین از دست مسلمانان به ثغور مسلمانان در منطقه آذربایجان و آناطولی یورش آوردند (صدقی و عزیزنژاد، ۱۳۹۲: ۹۷-۹۸).

در کنار این عوامل، می‌توان مشکلات داخلی گرجستان را نیز در سبب یورش‌های مکرر آنها به مرزهای مسلمانان در نظر گرفت. پادشاهان باگراتی گرجستان از آغاز تأسیس سلطنت، همواره با شورش‌های داخلی اشراف و زمینداران گرجستان رو به رو بودند و برای سرپوش گذاشتن بر مسائل داخلی، سیاست تجاوز و تعرض به مرزهای همسایه را در پیش گرفتند. در کنار سرکشی‌های اشراف گرجی، قبیچاق‌ها نیز که بر سپاه گرجستان مسلط بودند، دشواری‌هایی پدید می‌آوردند: با توقف ماشین جنگی گرجستان، آنها نیز در توطئه‌های درباری دخالت می‌کردند (Nəcəf, 2010: 37). افزون بر این، رقابت‌های داخلی میان شاهزادگان ایلدگری و دخالت اتابک ابوبکر در منازعات کسب قدرت در عراق عجم، زمینه مناسب را برای دخالت گرجیان فراهم آورد تا به حمایت‌های مالی و نظامی از شاهزادگان رقیب برخیزند (حسینی، ۱۳۸۰: ۲/ ۲۰۴-۲۰۷؛ نیشابوری، ۱۳۳۲: ۹۰). باگراتیان و اتابکان ایلدگری همواره از مخالفان داخلی دشمن خویش حمایت می‌کردند؛ چنانکه اتابک ایلدگز بانی حکومتگر محلی اتابکان آذربایجان در شورش ایوان اوربلی علیه حاکم گرجستان در صدد حمایت از او بر آمد و حتی به برادرش لیپارت پنجم که برای درخواست یاری به دربار وی روی آورده بود، پناه داد. اتابک

ایلدگر از این فرصت برای دامن زدن به مشکلات داخلی گرجستان بهره برد و فرزندان لیپارت را در شهرهای هم‌مرز با گرجستان گماشت تا با حملات ایذائی به داخل گرجستان از یورش‌های گئورگی سوم، حاکم گرجستان به شهرهای آنی و دوین جلوگیری کند (Minorsky, 1951:868-877). همچنین اتابک قزل ارسلان دیگر حاکم آذربایجان برای برانگیختن شورش و ایجاد ناامنی در قلمرو گرجستان از گئورگی روس همسر ملکه تامارا- که از دربار گرجستان رانده شده بود- پشتیبانی کرد (Bonyatov, 1985:74). در دوره سلطنت ملکه تامارا وضعیت سیاسی منطقه به نفع آنها تغییر کرد: این بار گرجیان به یاری مخالفان داخلی حکومت ایلدگریان در آذربایجان برخاستند. قتلغ اینانج و امیر امیران عمر پس از شکست از اتابک ابوبکر، هر یک در پی یافتن متحد، مسیر جداگانه‌ای در پیش گرفتند: امیر امیران عمر به دربار شیروان شاه پناه آورد و شیروانشاه اخستان اول (591-555 ق./ 1196-1160 م.)، نه فقط از امیر امیران استقبال کرد، بلکه دخترش را به عقد او درآورد (حسینی، 1380: 204). اخستان مال و اموال و جنگ‌افزار هنگفتی به وی بخشید (Ashurbayli, 1997: 178). بنا بر سالنامه گرجی، امیر امیران عمر به اتفاق شیروانشاه به نبرد با اتابک ابوبکر برخاستند، اما اتابک بر آنها پیشی گرفت و در اطراف بیلقان، شیروانشاه را شکست داد و از اران راند (Ibid). شکست از سپاه اتابک ابوبکر و در پی آن، وقوع زلزله در سال 587 ق./ 1192 م. و تخریب شهر شماخی پایتخت حکومت شیروانشاهان، اخستان را در وضعیت بغرنجی قرار داد. از این رو شیروانشاه اخستان برای مقابله با اتابک ابوبکر و جلب یاری به دربار گرجستان روی آورد (حسینی، 1933 م.: 1/ 186-185). حاکم شیروان در نظر داشت برای

تحکیم رابطه، دختر ملکه گرجستان را به عقد امیر امیران عمر در آورد، اما با پاسخ منفی دربار گرجستان رو به رو شد (Ashurbayli, 1997:179). باید یادآوری کرد که در این مقطع، حاکم شیروان تابع سیاست‌های عمومی گرجستان بود و در واقع، از زمان داوید چهارم حاکم گرجستان از طریق وصلت‌های سیاسی، شیروانشاهان متحد گرجستان به شمار می‌آمدند. به نوشته حسینی: «شیروانشاه امیر امیران عمر را با جنگ‌افزار به سوی ملکه گرجستان فرستاد ... و امراء و سپاهیان را واداشت تا نسبت به او احترام و اکرام کنند، پس امراء احترام به جای آوردند و هر آنچه را که نیاز داشت، تأمین کردند» (حسینی، ۱۹۳۳م: ۱/ ۱۸۵-۱۸۶). شاید حاکم شیروان به اشاره گرجیان، امیر امیران عمر را روانه دربار گرجستان کرده بود، تا از وجود او به عنوان رقیب علیه اتابک ابوبکر استفاده کند؛ همان سیاستی که اتابکان آذربایجان همچون اتابک ایلدگز و قزل ارسلان نیز بارها در استفاده از ناراضیان گرجی علیه پادشاهان گرجستان به کار برده بودند. در هر حال، گرجیان برای پیشبرد مقاصد خویش از حضور وی در دربار گرجستان استقبال کردند و برای به زیر کشیدن اتابک ابوبکر و ایجاد شورش در قلمرو اتابکان آذربایجان به وی لوازم جنگی بخشیدند (همان). امیر امیران عمر در پاسخ به پرسش ملکه تامارا در باب سبب شورش و تمرد علیه اتابک ابوبکر، احقاق حقوق سیاسی خود در عراق عجم را ذکر کرد (همان)، اما چنین به نظر می‌رسد که ملکه تامارا برای حمایت از امیر امیران عمر، به ادله قابل قبول نیازی نداشت. شاید حسینی مورخ عهد سلجوقی قباحت استمداد امیری مسلمان از مسیحیان را در جنگ با برادرش توجیه کند. در هر حال، دربار گرجستان درخواست یاری امیر امیران را پذیرفت و اکنون که ملکه

تامارا در نبرد با اتابک ابوبکر برای خود متحدی ارزشمند یافته بود، دستور گردآوری قشون و حمله به آذربایجان را صادر کرد، آنگاه جنگ‌افزارهای بسیار در اختیار امیر امیران عمر نهاد. در همین حال، برخی از امرای آذربایجان و قبایل ترکمن که از سیاست‌های داخلی ابوبکر ناخشنود بودند، به لشکر امیر امیران عمر پیوستند (حسینی، 1380: 2/240). اردوی متحد گرجی - شیروان در 589 ق. / 1194 م. برای مصاف با سپاه اتابک ابوبکر وارد ولایت شمکور<sup>۱</sup> شد. نبرد شمکور نخستین برخورد نظامی اتابک با قوای گرجی در منطقه قفقاز بود و با شکست اتابک ابوبکر پایان یافت و در پی آن، شهر و قلعه‌های اطراف شمکور به دست امیر امیران عمر و گرجی‌ها افتاد (Suny, 1994: 39). اتابک در این وضعیت به سوی بیلقان<sup>۲</sup> گریخت و در آنجا دوباره برای رویارویی با سپاهیان گرجی آماده شد. اما در نبرد بیلقان نیز سپاه اتابک ابوبکر کاری از پیش نبرد (حسینی، 1380: 2/205) و این نبرد ممکن بود به قیمت جان ابوبکر تمام شود. با این حال، وی در میان کشتگان افتاد و با یاری یکی از غلامان خود از معرکه نجات یافت و به سوی نخجوان گریخت (همان). هر چند که اتابک ابوبکر سال بعد سر رشته حکومت را در دست گرفت، اما دیگر به سختی می‌توانست تاخت و تازهای ویرانگر گرجیان را به آن قلمرو مهار کند (Lordkipanidze, 1987: 148). حسینی مورخ دوره سلجوقی، گرچه از جنگ شمکور گزارشی به دست نمی‌دهد، اما در باره چگونگی شکست اتابک ابوبکر در نبرد بیلقان به تفصیل سخن گفته است (حسینی، 1933: 1/185). مهم‌ترین

1. شمکور شهری از توابع اراژان است که نزدیک برده‌ه واقع است (نیکبخت، 1387: 56-47).

2. بیلقان در کنار رود ارس و در دشت مغان واقع است (همان).

پیامدهای سپاه اتابک از سپاه گرجی در نبردهای شمکور و بیلقان، بروز ضعف در ارکان حکومت محلی اتابکان ایلدگری و تسخیر شهرهای اران به دست حکومت گرجستان بود (همان). پس از جنگ بیلقان، سپاه گرجی همراه امیر امیران عمر شهر گنجه را محاصره کردند و خواستار تسلیم شهر شدند (همان). در این میان، تنها شهری که در منطقه اران را گرجی‌ها نتوانستند تسخیر کنند، شهر مرزی گنجه بود. گنجه با استحکامات فوق‌العاده و موقعیت سوق‌الجیشی به عنوان شهر سرحدی در کنار سرزمین‌های مسیحی در حکم پادگان نظامی بود؛ به ویژه از این جهت که امر جهاد‌غازیان اسلام برای پیکار با گرجی‌ها و آرامنه و قپچاق‌های شمنی به این شهر جلب شده بودند. آنها سال‌ها با گرجیان جنگیده بودند و اکنون حاکمیت گرجیان را خفت‌بار و ننگین می‌دانستند. همچنین شماری از امراء اتابک ابوبکر که از میدان جنگ بیلقان گریخته و به این شهر پناه آورده بودند، به احساسات ضد گرجی اهالی گنجه گرجیان دامن می‌زدند. به همین سبب، پیشنهاد امیر امیران عمر را برای تسلیم شهر نپذیرفتند و سبب آن را همراهی گرجیان با وی مطرح کردند (حسینی، ۱۳۸۰: ۲/ ۲۰۵-۲۰۶)، زیرا ورود قوای گرجی به شهر به منزله تسلیم در برابر کفار بود و بنابراین، امیر امیران عمر گرجیان را اقناع کرد و بی‌آنکه سپاه گرجی به شهر در آید، حکمرانی گنجه را به دست گرفت (همان). در باره ماجرای تسلیم شهر گنجه، روایت منابع گرجی تا اندازه‌ای متفاوت است. بنابر گزارش اغراق‌آمیز این منابع، اهالی گنجه از بیم سپاه گرجی شهر را بدون مقاومت تسلیم گرجیان کردند (Bonyatov, 1985: 85-86). در هر حال، عمر حکومت برادر ناتنی اتابک ابوبکر چند صباحی بیشتر طول نکشید و مرگ او فرا رسید (حسینی،



1380: 2/ 205-206). بنابر منابع گرجی، اتابک ابوبکر، امیر امیران عمر را مسموم کرد (Bonyatov, 1985: 85-86)، اما منابع تاریخی دوره سلجوقی، در باره سبب مرگ وی خاموش مانده‌اند. به نوشته صدرالدین حسینی: «بیست و دو روز پس از مراجعت، امیر امیران وفات یافت» (حسینی، 1933م: 1/ 188). با این همه به احتمال بسیار، نوشته منابع گرجی و وجود توطئه‌ای در قتل امیر امیران به کلی بعید نیست، زیرا اهالی مسلمان گنجه با چنان خوی جهادی، پذیرفتن حکومت دست‌نشانده گرجی‌ها را بر شعونات شهر اسلامی ننگ می‌دانستند. خبر مرگ امیر امیران عمر را پیکی بلافاصله نزد اتابک ابوبکر برد و او با دریافت خبر مرگ برادرش، دوباره شهر گنجه را تصرف کرد (همان).

شکست‌های پی در پی اتابک ابوبکر از سپاه گرجی و عدم همراهی قوای حاکمان مسلمان محلی آناتولی و امرای عراق عجم در نبردهای شمکور و بیلقان، مقاومت وی را سخت تحلیل برد. اتابک ایلدگز برای مهار یورش‌های مستمر گرجیان، همه حُکام ایالت منطقه قفقاز و آناتولی را علیه آنان بسیج می‌کرد (راوندی، 1333: 300؛ نیشابوری، 1332: 81). بیشتر سلسله‌های محلی آناتولی شرقی، حتی ارتقیان دیاربکر که از آثار و تبعات حملات گرجیان دور بودند، در لشکرکشی‌های اتابک ایلدگز مشارکت داشتند (ابن ازرق فارقی، 1379: 363-360؛ راوندی، همان). مشارکت سلسله‌های محلی مختلف آناتولی شرقی در لشکرکشی‌های ایلدگز بر گرجستان تا حدودی حاصل پیوندهای سیاسی بود و ازدواج نمادی از آن شمرده می‌شد. علی‌رغم تفاوت‌های دینی، گرجیان نیز از چنین وصلت‌هایی با حاکمان مسلمان همجوار غفلت نمی‌کردند (Peacock, 2006: 127-).

۱۴۶)، اما پس از مرگ ایلدگز، جانشینان و فرزندان وی به ویژه اتابک نصرالدین ابوبکر بن محمد پهلوان، نتوانست از دو عامل «جهاد» و «وصلت‌های سیاسی» برای جلب پشتیبانی و مشارکت آن حُکام در جهت دفاع از ثغور و سرحدات مسلمانان بهره برد. افزون بر این، لشکرکشی‌های بی‌حاصل او برای سرکوب مملوکان سرکش عراق عجم و اسماعیلیان الموت، قوای وی را رو به تحلیل برد. اتابک ابوبکر، همچنین نتوانست از وجود امیرالامرای کاردان خویش، آیتگمش در مقابله با گرجیان بهره برد. زیرا در آن موقع، آیتگمش امیرالامرای شهرهای جبال، همدان، اصفهان و ری در حال جنگ با اسماعیلیان بود و برای محاصره قلعه الموت آماده می‌شد (ابن اثیر، ۱۳۵۳: ۹/ ۲۸۲). در این برهه، امراء عراق عجم سودای استقلال‌خواهی در سر داشتند و در برابر اتابک ابوبکر اظهار نافرمانی می‌کردند و حاضر نبودند سر به اطاعت و تمکین از وی نهند (راوندی، ۱۳۳۳: ۳۹۶-۳۹۱). اتابک ابوبکر که اهل عشرت بود و از درایت پدرانش بی‌بهره، در برابر ملکه تامارا عاجز ماند (ابن اثیر، ۱۳۵۳: ۷/ ۴۵۹؛ حسینی، ۱۹۳۳: ۱/ ۱۸۹). نظامی گنجوی، شاعر مشهور و معاصر و مداح ابوبکر، وی را به سبب ناتوانی در مقابله با حاکم زن گرجی سرزنش کرد (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ۲/ ۱۳۲).

*او دوک به نیزه کرد و ما نیزه به دوک*

*تا فتح تو کی نیزه در ابخاز برد*

یاقوت حموی نیز سبب اصلی حملات گرجیان به ایالت آذربایجان را بی-کفایتی والیان و اتابک ابوبکر دانسته است (حموی، یاقوت، 1336: 1/744).

گرجی‌ها پس از دریافت خبر مرگ امیر امیران عمر و تصرف گنجه به دست ابوبکر، بار دیگر به فرماندهی ایوان مخارگراذلی<sup>۱</sup> و با همراهی شیروانشاه به گنجه لشکر کشیدند، اما نتوانستند شهر را تصرف کنند، پس رو به سوی نخجوان آوردند. سپاه گرجی بر سر راه نخجوان در سال 599 ق./ 1203 م. دوین را محاصره کرد (ابن اثیر، 1353: 24/288) و اتابک در برابر درخواست یاری اهالی دوین بی‌تفاوت ماند (همان). در واقع، شاید شکست‌های پی در پی در نبردهای شمکور و بیلقان و ناکامی‌های وی در عراق عجم و همچنین خودسری‌های امراء او را منفعّل کرده بود. اتابک ابوبکر با دریافت اخبار پیشروی اردوی گرجیان و اشغال دوین، نخجوان را به مقصد تبریز ترک کرد (حسینی، 1380: 2/207). هر چند به سبب استحکامات نخجوان، گرجیان از دست یافتن بر آن شهر عاجز ماندند، اما با دریافت خراج سنگین از اهالی و همچنین غارت و تاراج حومه شهر به گرجستان بازگشتند (همان). اوضاع مناطق شمالی قلمرو جغرافیای سیاسی اتابکان آذربایجان با تشدید حملات گرجیان رو به وخامت نهاد. دربار گرجستان با اطلاع از گرفتاری‌های اتابک ابوبکر و توجه وی به امور داخلی عراق عجم و ناکامی‌های او و در پی آن اشتغال به خوشگذرانی بر دامنه یورش‌ها افزودند (همان)؛ چندان که شهر آنی نیز در سال 594 ق./ 1199 م. سقوط کرد (مانوکیان، 1388: 92-71؛ Peacock, 2006: 127-146). گرجی‌ها متعاقب اشغال شهرهای آنی و دوین، متوجه شهر تجاری ثروتمند

9. Ionne Mkhargrdzeli

اخلات شدند. دولت‌های همجوار سودای تصرف این شهر را در سر داشتند، زیرا سلطه بر آن به منزله تفوق سیاسی- نظامی بر کل منطقه قفقاز، آناتولی و آذربایجان بود، اما سپاه گرجستان در اشغال شهر ناکام ماند و حتی فرمانده گرجی در میدان نبرد اسیر نجم‌الدین ایوبی شد. حاکم ایوبی از این فرصت برای پایان دادن به تهدیدات گرجیان بهره جست و مطابق رسوم معمول آن دوره به ایوان مخارگراذلی فرمانده اسیر گرجی پیشنهاد پیمان صلح به مدت سی سال داد و برای تضمین، دختر فرمانده گرجی را به زنی خواست، افزون بر آن، خواستار فدیة 100000 دیناری و آزادی 5000 اسیر مسلمان شد (Peacock, Ibid). در پی آن، گرجی‌ها شماری از قلعه‌ها را نیز به مسلمانان بازگرداندند، هر چند که حاکم ایوبی بلافاصله پس از شکست قوای گرجی درگذشت و نتوانست با شاهزاده خانم گرجی ازدواج کند، اما تامات شاهدخت گرجی به عقد الاشرف برادر و جانشین نجم‌الدین در آمد (Ibid). معاهده صلح میان گرجیان و ایوبیان موفقیت‌آمیز بود، زیرا گرجیان پس از عقد این مصالحه، نوک پیکان یورش‌های خود را به سوی اران و شهرهای آذربایجان گرداندند (Ibid). اتابک با تاسی از سیاست حاکم ایوبی و برای پیشگیری از حملات گرجیان تصمیم گرفت با دربار گرجی ارتباط خانوادگی برقرار کند (602 ق. / 1206 م.). (ابن‌اثیر، 1353: 24 / 459-497 حسینی، 1933: 1 / 189)، اما برقراری ارتباط خویشاوندی با حاکمان گرجی به وضعیت سیاسی منطقه بستگی داشت. زیرا که در واقع، ابوبکر برای نبرد با حاکم گرجی نیروی چندانی نداشت و ناچار بود پیوسته مراقب سرکشی‌های حاکم مرزهای شرقی و نیز قشون مستقر در آن ناحیه باشد. به عبارت دیگر، وی نمی‌توانست همزمان هم به امور داخلی عراق

عجم رسیدگی کند که مدام دستخوش نافرمانی ملوکان بود و هم در برابر یورش‌های گرجی بایستد. با این همه، بنا بر برخی منابع، در زمان ملکه تامارا پیوندی با اتابکان آذربایجان رخ نداد. اما به نوشته مینورسکی به احتمال بسیار، شاید مقصود از این ازدواج سیاسی پیوند ازدواج میان اتابک ابوبکر با خانواده نصرالدین بن پیشکین حاکم گرجی اهر و مشگین باشد (Minorsky, 1951: 868-877). این وصلت سیاسی نیز در میان مسلمانان با واکنش منفی تلقی شد، اما برخی دیگر نیز همچون نظامی گنجوی، این ازدواج را به فال نیک گرفتند و تولد فرزندی را به نصرت الدین ابوبکر مژده دادند (زنجانی، 1388: 14). این سیاست اتابک ابوبکر قدری مؤثر افتاد و به قول ابن اثیر «ابوبکر شمشیر خود را در غلاف کرد و رأی خود را برکشید» (ابن اثیر، 1353: 24 / 497)، اما در اواخر عمر او در سال 607 ق. / 1211 م. بنا بر منابع گرجی، تاخت و تازهای آنها دوباره از سر گرفته شد: سپاهیان گرجی به فرماندهی برادران مخارگراذلی، یورش بزرگی را به اراضی آذربایجان ترتیب دادند و نخست رو به سوی نخجوان نهادند (حسینی، 1933: 189)، اما چون کاری از پیش نبردند، به سوی جلفا رفتند و از طریق دره دوز<sup>۱</sup> به مرند نزدیک شدند. اهالی مرند که یارای ایستادگی در برابر گرجیان نداشتند، شهر را وا نهادند و به ارتفاعات اطراف شهر رفتند. گرجی‌ها پس از غارت و تاراج مرند، تبریز را در محاصره گرفتند (Lordkipanidze, 1987: 154). زاهده خاتون حاکم شهر و بیوه اتابک جهان پهلوان با پرداخت باج و خراج از غارت و ویرانی شهر جلوگیری کرد (حسینی، 1933: 1 / 189؛ یاقوت حموی، 1336: 4 / 351). اردوی

1. Dareduz

گرچی پس از اخذ خراج و فدیة از اهالی تبریز، رو به سوی شهرهای عراق عجم و جبال نهاد. سپاه گرچی پس از قتل و غارت در شهرهای زنجان، قزوین و ابهر و به چنگ آوردن غنایم بسیار به سوی گرجستان عقب نشست ( Lordkipanidze, 1987: 154). بخش دیگری از سپاه گرچی از تبریز به سمت اردبیل رفت و آنجا را در محاصره گرفت. سرانجام، روزی هنگام صبح وارد شهر شد و بدون درگیری آنجا را تصرف کرد؛ حاکم شهر و خانواده او به اسارت در آمدند و غنایم بسیاری به سپاه گرچی رسید و سپاه گرچی حدود 12 هزار نفر از اهالی شهر اردبیل را از دم تیغ گذراندند (Ibid). بنابر گزارش سالنامه‌های ارمنی و گرچی، این حمله به تلافی حمله حاکم مسلمان محلی اردبیل به آنی و قتل عام جمعیت مسیحی شهر صورت گرفت (Ibid). اردبیل در قیاس با دیگر شهرهای آذربایجان لطمات بیشتری متحمل شد. به نظر آلن، تهاجم گسترده لشکریان گرچی به شهر اردبیل، پاسخ به قتل و غارت شهر آنی به دست امیر اردبیل در سال 604 ق. / 1208 م. بود (Allen, 1932: 108). قتل و غارتگری‌های سپاه گرچی در اردبیل در دوره قطب الدین ابوبکر، در *صفوة الصفا* ابن بزاز اردبیلی نیز انعکاس یافته است (ابن بزاز اردبیلی، 1376: 75-73). این پیروزی، گرجیان را تشویق و تحریک کرد و آنان در سال بعد، حمله‌ای بزرگ در یک مقیاس وسیع و گسترده علیه شهرهای آذربایجان و اران ترتیب دادند (حسینی، 1380: 2/206) و این پیروزی‌ها را منابع گرچی با مبالغه بسیار شرح داده‌اند. بر پایه این منابع، سپاه گرچی به سرکردگی مخارگادزلی به ساحل شرقی دریای خزر نیز هجوم بردند و شهر گرگان را به ویرانه‌ای تبدیل کردند (Bonyatov, 1985: 108)، اما منابع اسلامی گزارشی در این باره به دست نداده‌اند. ابن اثیر مورخ این دوره که به مسائل جهان

اسلام به ویژه جنگ‌های صلیبی در شام، فلسطین و قفقاز حساسیت خاص نشان می‌داد، در صورت وقوع چنین یورش‌ها، بدون شک به آن اشاره می‌کرد. وانگهی، در این سال‌ها به همت آیتگمش امیرالامرای اتابک ابوبکر، عراق عجم قرین آرامش و آسایش بود. در این دوره، امراء نیرومندی در شهرهای آذربایجان و اران حکمرانی می‌کردند و به یقین، اگر خطر گرجی‌ها تا این حد جدی می‌شد، به دفاع از قلمرو اتابکان برمی‌خاستند. همچنین ابن اسفندیار، نیز در صورت وقوع چنین تهاجمی با این ابعاد گسترده در آن مناطق به این موضوع اشاره می‌کرد. در میان منابع اسلامی، در *اخبارالدوله السلجوقیه* به یورش‌های گرجیان به شهرهای دوین، نخجوان، مرند، تبریز، اردبیل و بیلقان اشاره شده و سخنی از حمله به شهرهایی چون قزوین و اهر به میان نیامده است (حسینی، 1933: 1/189). حال آنکه منابع گرجی با اغراق بسیار، دامنه حملات سپاه گرجی را تا حدود گرگان و شرق دریای خزر بسط دادند. دایره یورش سپاه گرجی از مناطق اران و بخشی از ایالت آذربایجان آن هم شامل شهرهای نخجوان، تبریز، اردبیل فراتر نمی‌رفت.

### نتیجه

روابط اتابکان آذربایجان با گرجی‌ها در دوره اتابک ابوبکر در بیشتر موارد خصمانه بود. عناصر اصلی در این روابط، مسائل سیاسی و اقتصادی بود و عوامل دیگری نیز در کم و کیف روابط تأثیر داشت. موقعیت تجاری و سوق‌الجیشی شهرهای مناطق قفقاز، آذربایجان و آناتولی نقش بسیار مهم در روابط تنش‌آمیز این

دوره داشت. ضعف و فتور سلاجقه عراق پس از مرگ ملکشاه و کشمکش‌ها در ایالت آذربایجان بر سر کسب قدرت میان فرزندان ذکور اتابک محمد جهان پهلوان برای توسعه‌طلبی گرجیان شرایط مناسبی پدید آورد. در کنار این عوامل، می‌توان مشکلات داخلی گرجستان را نیز در سبب یورش‌های مکرر به مرزهای مسلمانان در نظر گرفت. پادشاهان باگراتی گرجستان از آغاز سلطنت، همواره با شورش‌های اشراف و اربابان زمیندار گرجستان رو به رو بودند و ترجیح می‌دادند که برای انحراف اذهان از مسائل داخلی، نقاط بحران را به مرزهای همسایه منتقل کنند. تصرف شهرهای آنی، دوین، بردعه و اخلاط مهم‌ترین هدف سیاست توسعه‌طلبی گرجیان بود. این شهرها در مسیر راه‌های تجاری منطقه قفقاز و آناتولی قرار داشت و آغاز جنگ‌های صلیبی در کرانه‌های شرقی دریای مدیترانه و به خطر افتادن امنیت راه‌های تجاری این مناطق بر اهمیت شهرهای قفقاز، آذربایجان و آناتولی بیش از پیش افزود. سیطره گرجی‌ها بر این نواحی به منزله دستیابی بر آن ثروت سرشار بود. اتابکان ایلدگری هم می‌کوشیدند آن شهرها را حفظ کنند و بر کرانه‌های مدیترانه و دریای سیاه دست یابند. علاوه بر عوامل سیاسی و اقتصادی، نزاع در سطح دینی نیز ادامه داشت و هر یک خود را نماینده دینی خاص می‌دانست. چون شعله‌های جنگ صلیبی به منطقه قفقاز رسید، گرجی‌ها در صدد استفاده از احساسات دینی همکیشان خود برآمدند و به یورش‌های خود، صبغه دینی بخشیدند. آنها به بهانه بازپس‌گیری دو شهر مسیحی‌نشین آنی و دوین از دست مسلمانان، ثغور مسلمانان را در منطقه آذربایجان دستخوش قتل و غارت کردند.



## منابع و مأخذ

### الف) فارسی

- آقسرایبی، محمود بن محمد، 1362، تاریخ سلاجقه (مسامره الاخبار و مسایره الاخبار)، محقق و مصحح: عثمان توران، تهران: اساطیر.
- ابن اثیر، عزالدین علی، 1353، *الکامل*، مجلدات 23-22-21-9-7-6، ترجمه: ابوالقاسم حالت، تهران: علمی.
- ابن اسفندیار، بهاءالدین بن محمد بن حسن، 1320، *تاریخ طبرستان*، جلد دوم، به تصحیح: عباس اقبال آشتیانی، تهران: چاپخانه مجلس.
- ابن ارزق الفارقی، احمد بن یوسف، 1379ق.، *تاریخ الفارقی*، قاهره: [بی‌نا].
- ابن بزاز اردبیلی، درویش توکل، 1376، *صفوة/الصفاء*، مقدمه و تصحیح: غلامرضا طباطبائی مجد، تهران: زریاب.
- حسینی، صدر الدین، 1933م.، *اخبار الدولة السلجوقیه*، به تصحیح: اقبال لاهوری، لاهور: [بی‌نا].
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ، 1378، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های اسلامی*، ترجمه: همایون صنعتی‌زاده، تهران: انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- بُنداری اصفهانی، فتح بن علی، 2536 شاهنشاهی، *تاریخ سلسله سلجوقی*، ترجمه: محمد حسین جلیلی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- بنداری، عمادالدین کاتب اصفهانی، 1318ق.، *تاریخ دولة آل سلجوق*، مصر: مطبعه الموسوعات. حموی، یاقوت، 1336، *مُعْجَمُ الْبُلْدَان*، مجلد چهارم، بیروت: دار صادر- دار بیروت.
- حسینی، صدرالدین ابوالحسن علی بن ناصر بن علی، 1380، *زبدةالتواریخ، اخبار الامراء و الملوک السلجوقیه*، ترجمه: رمضانعلی روح الهی، به تصحیح: محمد نورالدین، تهران: انتشارات ایل شاهسون بغدادی.
- خسروبیگی، هوشنگ، محمد عزیزنژاد، محمد و میرصمد موسوی، 1391، *روابط اتابکان آذربایجان و گرجی‌ها در دوره شمس الدین ایلدگزر*، دو فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ نامه ایران بعد از اسلام، سال سوم، شماره پنجم.
- راوندی، محمد بن علی سلیمان، 1333، *راحه الصدور و آیه السرور*، به تصحیح: محمود اقبال، تهران: امیر کبیر.
- رئیس‌نیا، رحیم، 1378، *آذربایجان در سیر تاریخ ایران*، جلد یکم و دوم، تهران: انتشارات مینا.

زنجانی، برات، ۱۳۸۸، *احوال و آثار شرح مخزن الاسرار نظامی گنجوی*، تهران: دانشگاه تهران.  
 صدقی، ناصر و محمد عزیززاد، ۱۳۹۲، *تحولات داخلی گرجستان و حمله گرجیان به آذربایجان در عصر دوم سلجوقی (۵۱۵-۶۲۲ ق.)*، فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، سال ۲۳، دوره جدید، شماره ۲۰، پیاپی ۱۱۰.  
 عباسی، جواد و مریم محمدی، ۱۳۸۹، *نقش خاندان‌های اشرافی در تحولات ارمنستان در دوره یورش مغول و حکومت ایلخانی (بررسی مورد خاندان لرد مخارگرسلی)*، تاریخ ایران، ش ۶۵/۵.  
 لانگ، مارشال، ۱۳۷۳، *گرجی‌ها*، ترجمه: رقیه بهزادی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه.  
 مینورسکی، ولادیمیر، ۱۳۷۵، *پژوهش‌هایی در تاریخ قفقاز*، ترجمه: محسن خادم، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.  
 مانوکیان، آرپی، ۱۳۸۸، *آنی، اسطوره‌های خاموش*، فصلنامه فرهنگی پیمان، شماره ۴۷، سال سیزدهم.

\_\_\_\_\_، ۱۳۸۹، *ارمنستان در خلال فتوحات سلجوقیان*، فصلنامه فرهنگی پیمان، شماره ۵۲، سال چهاردهم.

نیشابوری، خواجه امام ظهیرالدین، ۱۳۳۲، *سلجوقنامه*، به تصحیح: محمد رضانی، تهران: کلاله خاور.  
 نیکبخت، رحیم، ۱۳۸۷، *جغرافیای تاریخی آران، آذربایجان و ارمنیه در قرن نهم هجری قمری*، فصلنامه تحقیقی- مطالعاتی موسسه فرهنگی آران، شماره ۱۶ و ۱۵، سال ششم.

#### ب) لاتین

- Allen, W.E.D., 1932, *A History of the Georgian People*, London.  
 Ashurbayli, Sara, 1997, *Shirvanshahlar Dovlati*, Ruscadan Tarcuma Edani; Azar Baqirov, Redaktor; Elmira Mammadyarova, Baki: Azanashr.  
 Bonyatov.Z.M. 1985, *Azarbaijan Atabaylar Dovlati (1136-1225)*, Baki: Elm Nashriyyati.  
 Eastmond, Antony, 1998, *Royal Imagery in Medieval Georgia*. Penn State Press.  
 Gümüř, Nebi, 2006, *Ilk Anadolu Selcuklu Gurcu karřılařması: Pasinler Savařı ve Sonucları*, Din bilimleri Akademik Arastırma Dergisi, VI, Say:3.  
 Heyd, w, 2000, *Yakin Doęu Ticaret Tarihi*, Türkçeye Çeviren Enver Ziya Karal, Ankara, Türk Tarik kurumu Basimevi.  
 Kayhan, Hoseyin, *Azerbaycan Atabeyleri (Ildenizliler) (1146-1225)*, (Genel turk tarihi), turkler Ortacagi, 3cild.  
 Khazanov, Anatoly M. & Wink, André, 2001, *Nomads in the Sedentary World*, Routledge.  
 Lordkipanidze, Mariam, 1987, *Georgia in the XI-XII Centuries*, Tbilisi: Ganatleba.

---

Minorsky, v, 1951: *Caucasica II*, the School of Oriental and African Studies, University of London, Vol. 13, No. 4.

Peacock, A. C. S., 2006, *Georgia and the Anatolian Turks in the 12th and 13th Centuries*, Published by: British Institute At Ankara, Http// www .Jstor. Org.

Peacock, C. S. Andrew, 2005, *Nomadic Society and the Seljūq Campaigns in Caucasia*, Iran & the Caucasus, Vol. 9, No.2.

Suny, Ronald Grigor, 1994, *The Making of the Georgian Nation*, Indiana University Pres.